



جنبه‌های فرهنگی در ترجمه قرآن*

نوشته: حسین عبدالرؤف

ترجمه: عاطفه یوسفی

چکیده: مقاله پیش رو حاصل تحقیقی است در مورد ترجمه قرآن به زبان انگلیسی؛ و این مطلب که ترجمه تا چه میزان می‌تواند در انتقال پیام متن به خوانندگان، موفق باشد. با در نظر داشتن این نکته که واژه‌های هر زبانی زیرساخت جامعه‌شناسانه و فرهنگی دارد، به نظر می‌رسد انتقال کامل معنا و مفهوم از طریق ترجمه ممکن نیست. در این مقاله ضمن بیان دشواریها و کاستیهای ترجمه، مثالهایی برای درک بهتر اختلافات زبانی و فرهنگی در دو زبان انگلیسی و عربی آورده شده است. با بررسی برخی اصطلاحات اسلامی که فاقد معادل لغوی در زبان انگلیسی است، به این نتیجه می‌رسیم که مترجم علاوه بر آشنایی کامل به مسائل زبانی، لازم است به موارد فرهنگی دو زبان نیز به طور کامل اشراف داشته باشد.

مقدمه

از نظر مسلمانان قرآن کلام خداست که پیام الهی آن مرزهای شبه جزیره عربستان را در نوردیده و حامل پیام جهانی برای بشریت، صرف نظر از زبان و نژاد آنهاست. بنابراین پیام قرآن بدون ترجمه زبان و فرهنگ آن به زبانها و فرهنگهای دیگر منتشر

* "Cultural aspects in Quran translation", Hussein Abdul-Raof, in: *translation and religion*, edited by lynne long, multilingual matters LTD, 2005

□ ۵۱ جنبه‌های فرهنگی در ترجمه قرآن

نمی‌شود. از آنجا که قرآن یک معجزه زبانی با معانی ماورائی است و قوه ادراک انسان قادر به درک کامل آن نیست، از نظر محققان اسلامی قرآن قابل ترجمه نیست. به همین دلیل است که ما عنوانهایی مانند «معنای قرآن» یا «پیام قرآن» را می‌بینیم اما عنوان «قرآن» برای متن ترجمه‌شده به کار نمی‌رود. از نظر محققان اسلامی قرآن لاتینی هرگز جایگزین قرآن نمی‌شود، زیرا ترجمه برای آنها به منزله تهمت، خیانت و کپی ناقصی از مآخذ اولیه است (Bassnett & Iefevere, 1998: 25). البته نگرانی آنها قابل توجیه است.

قرآن در بافت فرهنگی عرب که کاملاً با مخاطبان زبان مقصد در بیرون شبه جزیره عرب بیگانه است نازل شد. بنابراین ما با عبارات فرهنگی خاص قرآن، مانند الگوهای زبانی خاص آن، که قابل انطباق بر هنجارهای زبانی زبان دیگر (مقصد) نیست مواجهیم؛ یعنی ما با موارد غیرقابل ترجمه زبانی و فرهنگی سروکار داریم. (Catford, 1965: 93) وابستگی متقابل میان فرهنگ و زبان مرا به این فکر وامی‌دارد که استفاده از الگوهای زبانی خاص و صنایع بلاغی در بیان قرآنی نیز وابسته به فرهنگ است و طبیعتاً موانع بزرگی را در فرآیند ترجمه ایجاد می‌کند. بسنت^۱ این مشکل ترجمه را تصدیق می‌کند که ترجمه فراتر از جایگزینی واژگان و ساختهای دستوری میان زبانهاست (1991: 25).

برای آشنایی خوانندگان با زمینه‌های فرهنگی متفاوت در عربی و انگلیسی، گزارش مختصری از عبارات فرهنگی غیر قرآنی که از مشخصه‌های اولیه جامعه‌شناسی زبان مباحث قرآنی است در زیر آمده است. مثالها توضیح می‌دهند، چگونه این مشخصه‌های مهم، محدودیتهای جامعه‌شناسانه زبان را بر قرآن تحمیل می‌کند.

در بخشهای بعدی هدف ایجاد چشم‌اندازی برای درک چگونگی تجاوز فرهنگ در زبان، پیش روی مترجم است و اینکه چگونه این امر قضاوت اخلاقی و ادراکی ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

1. Bassnett

معانی عملی، ضمنی و احساسی در ترجمه

به منظور دستیابی به یک ترجمه علمی موفق، زمینه فرهنگی و جایگاه طبیعی واژگان باید حفظ شود. مردم با فرهنگهای مختلف، جهان و اشیاء اطرافشان را به طور متفاوت درک می‌کنند. کلماتی که در عمل یکسانند، تداعی ذهنی و اخلاقی متفاوتی دارند.



واژه «خانه» برای اسکیموها «کلبه» یا «ایگلو» را به ذهن متبادر می‌کند. این واژه برای عرب بادیه‌نشین به معنای چادر، برای عرب در محیط روستایی کلبه کاهگلی و برای عرب شهری و اروپاییان به معنای خانه آجری است. این‌چنین واژه یکسان «خانه» رنگین‌کمانی از تداعی معانی مرتبط با اجزای درونی آن را ایجاد می‌کند. برای اروپاییان آتش، آتشدان و ابزار گرمازا یکی از عناصر معنانشناسانه است. واژه نان نیز تداعی معنایی متفاوتی بسته به شکل، طعم و روش پخت به

وجود می‌آورد. با تبدیل جهان به یک دهکده کوچک، تداعی معانی نیز ممکن است تغییر کند. برای اروپاییان شستن دندان با واژه «toothbrush» مرتبط است. در سالهای اخیر قرن بیستم شستن دندان برای عربها با واژه مسواک (چوبی تهیه شده از ریشه‌های درختی خاص) ربط دارد و از آنجا که یک سنت اسلامی است دلالت ضمنی هم دارد. یک گردشگر عرب در انگلستان سر در گم می‌ماند که چای چیست؛ وقتی عربها در کافه چای سفارش می‌دهند انتظار چای تیره دم‌کرده با شکر را دارند؛ بر خلاف میل آنها چای سفید تهیه شده از چای کیسه‌ای مخلوط با شیر و معمولاً بدون شکر سرو می‌شود. یک دانشجوی عرب یک‌بار گفت: چای اروپایی بی‌مزه، مثل آب گندیده و نان آنها مانند اسفنج بود.

یک مثال دیگر: واژه «farm» در فرهنگ انگلیسی قطعه‌زمین سرسبزی با محصول و چهارپایان اهلی است. در ظاهر، این واژه می‌تواند به راحتی در عربی به «مزرعه» ترجمه شود. اما این واژه در عربی با دلالت بر درختان نخل و چهارپایان، از قطعه زمینی با درختان میوه متمایز می‌شود.

در حالی که بعضی واژه‌ها در یک فرهنگ ناپسند شمرده می‌شوند، در فرهنگ دیگر معنای خاصی ندارند. به عبارت دیگر، معنای تفکیکی بعضی از واژه‌ها یکسان است اما معنای ضمنی بعضی از آنها کاملاً متفاوت است. معنای ضمنی به دلیل طبیعت غیر قابل توصیف ذاتی‌شان در ترجمه اصلاً درست منتقل نمی‌شوند (1973:166). لارسن^۱ نیز مسئله معنای ضمنی زبان مبدأ را هشدار می‌دهد (1984:132). طبق فرهنگ عرب کلماتی مانند: سگ، الاغ، جغد و کفش مفهوم منفی دارد و یک توهین بزرگ است. در حالی که این واژه‌ها معنای ضمنی خنثی و یا حتی مثبت را در انگلیسی انتقال می‌دهد؛ سگ بهترین دوست انسان است (نماد وفاداری). ائتلاف الیزابت سوندسن^۲ برای کودکان و الاغ‌ها که مراکزی در لیدز، بیرمنگام و سیرموت دارد مردم را تشویق می‌کند مسئولیت نگهداری الاغی را قبول کنند. لوگوی دانشگاه لیدز متروپلیتن^۳ و مجلس شهر لیدز^۴ جغد است (نماد دانایی). کفش یک واژه خنثی بدون مفهوم منفی است. اما در عربی سگ مثال یک حیوان نجس است. براساس احکام اسلامی اگر سگی با لباس شما تماس داشته باشد، نمی‌توانید با آن نماز بخوانید زیرا پاک نیست. همچنین سگ در عربی لفظ رکیکی است؛ «ابن الکلب» کسی است که طبق فرهنگ انگلیسی حرام‌زاده است. سگ (۶۲:۵) و الاغ (۷:۱۷۶) هر دو در قرآن آمده است اما معنای ضمنی آنها با آنچه در بالا توضیح داده شد متفاوت است. در عربی، جغد به طور ضمنی معنای حماقت و شومی می‌دهد و کفش به عنوان شیئی کثیف بر بی‌احترامی دلالت می‌کند. همچنین در عربی عراقی معنای ضمنی کفش اصطلاح رکیکی است؛ «ابن القندره» معادل حرام‌زاده انگلیسی است. همین طور نشستن روی صندلی به طوری که یکی از پاهایتان بر روی پای دیگران قرار بگیرد، در فرهنگ عربی توهین حساب می‌شود؛ زیرا در این حالت کفش یا کف پای شما رو به شخص دیگری است. اگرچه همین عمل در فرهنگ انگلیسی و اروپایی قابل قبول است (Abdul-Raof, 2001 b). آگاهی از معنای ضمنی این عبارات که مفهوم متفاوتی در دو فرهنگ دارند، برای مترجم یا مفسر لازم است.

1. Larson
2. Elisabeth Sevendson Trust (EST)
3. Leeds Metropolitan University
4. Leeds City Council

واژه‌های احساسی برای دست یافتن به برتری فکری یا اخلاقی به کار می‌روند. عبارات احساسی مانند «شرف» در عربی معنای ضمنی فرهنگی دارند که زبان مقصد (انگلیسی) فاقد آن است. در لغت می‌توان این کلمه را «honour» ترجمه کرد، اما این آن چیزی نیست که واژه عربی در ذهن گوینده یا نویسنده عرب تداعی می‌کند. در انگلیسی واژه‌های «honour» و «honourable» ساخت نسبتاً قدیمی دارند ولی هنوز معتبرند؛ در حالی که در عربی واژه شرف معنای ضمنی قوی‌تری ایجاد می‌کند و رنگین‌کمانی از جنبه‌های ترکیبی احساسی را پدید می‌آورد که مهم‌ترین آن عفت است. بنابراین، زن عرب بی‌شرف «غیر شریفه» هیچ شانسی برای ازدواج ندارد و ممکن است از جامعه طرد شود. به دلیل این تأثیر اخلاقی - احساسی، واژه شرف در مباحثات سیاسی مانند سخنرانیها مکرراً به کار می‌رود، بنابراین، ساخت عبارت، یک معنای احساسی - فکری جدید به دست می‌دهد. مثلاً در «شرف الأمة» هر دو معنای سیاسی و اخلاقی منعکس می‌شود که در ترجمه با توضیحات فهمیده می‌شود: «ملتی که نباید اجازه دهد توسط قدرتهای بیگانه مورد تجاوز قرار گیرد». بنابراین، یک رابطه مفهومی میان واژه شرف و واژه فرهنگی «عذراء» (پاک‌دامن) وجود دارد. بیشترین تصویر ذهنی‌ای که واژه «عروس» در شب عروسی یا جشن عروسی (که از نظر فرهنگی متفاوت است) به ذهن عرب متبادر می‌کند، این است که عروس، هم شریفه است، هم عذراء (honourable & virgin). (Raof, 2007 b).

فن ترجمه یا تفسیر، بیش از هر چیز نیاز به تطبیق دارد. واژه‌های فرهنگی بی‌معادل مانند اینها باید بدون ترجمه تحت‌اللفظی و با اقتباس فرهنگی باشد تا معنای ضمنی ژرف و تداعی معنای احساسی و فرهنگی زبان مبدأ به زبان مقصد انتقال یابد. به عبارت دیگر، کافی است معنای ضمنی بدون تخطی از معیارهای زبانی، به زبان مقصد انتقال یابد. بنابراین، هنگامی که مردی با فرهنگ غربی به یک مرد عرب لقب جغد می‌دهد، منظور خردمندی است نه معنای لغوی آن.

اصطلاح «false friend»^۱ (Newmark, 1988: 72) مسئله جدی دیگری است که ممکن است از انتقال تحت‌اللفظی واژه‌ای با نکته دقیق فرهنگی به وجود آید. برای مثال، واژه «کازینو» در انگلیسی دربردارنده مفهوم منفی است؛ ترجمه تحت‌اللفظی این کلمه به

۱. واژه‌های به ظاهر مشابه در دو زبان.

عربی نمونه false friend است. واژه «casino» در عربی معادل کافه است که در عربی معیار «مقهی» نامیده می‌شود.

مبحث قرآنی

من اکنون باید نمونه‌هایی بیاورم که نشان دهم عربی و انگلیسی چگونه از نظر بافت قرآنی نامتجانس‌اند. بعضی از جنبه‌های زبانی و فرهنگی خاص قرآن ترجمه ناپذیر است و به این دلیل مشکلات ترجمه‌ای جالبی را به وجود می‌آورد که موارد زیر را دربر می‌گیرد:

اصطلاحات کلامی

عملکرد بسیار زیاد فرهنگ، به معنای ترکیبی واژه‌ای با مفهوم کلامی ضربه می‌زند؛ اصطلاحات کلامی حساسیت‌های فرهنگی و مذهبی دارد. واژه زبان مبدأ همیشه طبق فرهنگ، جامعه سیاسی و ادراک اخلاقی ما ترجمه می‌شود. برای مثال، عبارات مفهومی قرآن موارد منحصر به فردی‌اند که زمینه فرهنگی اسلامی خاصی دارند. کلماتی مانند: الله، نار (Hell-fire)، جنة (paradise)، به خوانندگان زبان مقصد که طبق اعتقادشان درک متفاوتی از معنای این کلمات دارند، پیام متفاوتی می‌دهد. اگرچه هیچ مشکلی در انتقال معنای ظاهری آنها به انگلیسی وجود ندارد، این کلمات و ترجمه آنها تصاویر ذهنی و انتظار متفاوتی در خوانندگان زبان مبدأ و مقصد ایجاد می‌کند. مثلاً واژه «الله» جنبه‌های ترکیبی خاص فراوانی در اسلام دارد؛ بالاتر از همه به یکتایی خداوند (monotheism) اختصاص دارد که در قرآن نود و نه بار به آن اشاره شده است، پادشاهی که هیچ کس دیگری نمی‌تواند فرع او تلقی شود (دوئیت برای او متصور نیست)، آفریننده همه چیز از جمله پیامبران است. قرآن برای برجسته کردن اشاره به اندیشه یکتایی خداوند، واژه «الله» را به طور خاصی در ساختار دستوری آن به کار می‌برد: به شکل جمع به کار نمی‌رود. گفتنی است مفهوم یگانگی در شکل ریخت‌شناسانه خود کلمه وجود دارد که این مورد در زبان مقصد نیست. واژه عربی «الله» به انگلیسی «God» ترجمه می‌شود که (با وضعیت ادبی پایین‌تر) جمع بسته می‌شود؛ در زبان مقصد کسی می‌تواند بگوید «gods». نکته مهم‌تر دیگر این است که مفهوم انجیلی خدا به عنوان پدر، پسر و روح‌القدس جنبه‌های ترکیبی معنایی مسیحیت را منعکس می‌کند که اندیشه قطعی یکتاپرستی در

قرآن را از بین می‌برد. اگرچه ممکن است مسیحیان بحث کنند که اندیشه تثلیث مطمئناً به سه جنبه یا شخصیت خدا برمی‌گردد و نه به سه خدا؛ خدای انجیل برای مسلمانان با شرک همراه است. بنابراین در حالی که قرآن و انجیل هر دو کلمه «خدا» را به کار می‌برند، پیروان آنها درک دینی متمایزی از این کلمه یکسان دارند.

اصطلاحات مربوط به آیین‌های مذهبی

کلماتی مانند قربانگاه (Altar)^۱ و شمع (Candle) هیچ معادلی در مسجد ندارد؛ اگرچه عباراتی مثل «بخور» (incense) و «أضحیه» (sacrifice) در مسیحیت و اسلام معانی آیینی مشابهی دارند. کلمه مشترک دیگری که زمینه متفاوتی در عربی دارد «حج» است. گرچه هر دو کلمه در عربی و انگلیسی به آیین مذهبی اشاره دارد، کلمات زبان مبدأ و مقصد مفاهیم متفاوتی از آیین مذهبی انتقال می‌دهد و به مکانهای متفاوتی که این آیین‌ها در آنجا انجام می‌گیرد نیز اشاره دارد. بنابراین، کلمات یکسان از نظر ارجاعی و عملی در دو فرهنگ متفاوت است. برای مسلمانان گزاردن مراسم حج یکی از ارکان پنجگانه اسلام است و بر هر شخصی که توانایی جسمی و مالی دارد حداقل یک بار واجب است؛ و باید در ده روز اول ماه ذی‌الحجه انجام شود. این مراسم شامل پوشیدن یک لباس ساده، متشکل از دو تکه پارچه دوخته نشده است که حج‌گزاران هنگامی که اندکی از مکه دورند آن را می‌پوشند. پوشیدن این لباس نماد بی‌توجهی به دنیاست. حج‌گزاران تا آخر این مراسم نباید لباس دیگری بپوشند، آرایش کنند، عطر بزنند یا شکار کنند. در پایان مراسم حج به طور نمادین مردان موی سر خود را می‌تراشند و زنان مقدار کمی از مویشان را کوتاه می‌کنند؛ لباس احرام را در می‌آورند و لباس معمولی می‌پوشند. حج در اسلام مراسم مذهبی بسیاری را در برمی‌گیرد؛ مانند هفت بار طواف دور کعبه (ساختمان مکعب شکلی در مسجد بزرگ مکه). کعبه یک مکان مقدس باستانی است که برای رساندن پرستش و روح انسان به خدا ساخته شده است. حج‌گزاران در روز نهم ماه ذی‌الحجه در صحرای عرفه که بیرون از مکه است اقامت می‌کنند؛ که بدون آن حج بی‌اعتبار است و دعا می‌خوانند و به دعا گوش می‌دهند. در روز دهم این ماه حجاج به تقلید از حضرت ابراهیم که (دستور یافت) پسرش اسماعیل را قربانی کند، حیوانی را قربانی می‌کنند و این روز یکی از بزرگ‌ترین اعیاد مسلمانان

۱. میزی در کلیسا که نان و شراب در مراسم عشاء ربانی بر روی آن وقف می‌شود.

□ ۵۷ جنبه‌های فرهنگی در ترجمه قرآن

است (Ali, 1983: 77; Netton, 1997: 92, 139). مراسم حج برای مسیحیان از نظر مکانی و تشریفات مذهبی به شکل کاملاً متفاوتی برگزار می‌شود.

مفاهیم اخلاقی انتزاعی

مفاهیم انتزاعی مانند «تقوا» (piety, righteousness) مجموعه قوانین روحی و اخلاقی متفاوتی را به وجود می‌آورد؛ و تداعی معانی و جنبه‌های ترکیبی آن در اعتقادات مختلف، متفاوت است. همان‌طور که شروط پارسایی در کتاب آسمانی هر دینی مشخص شده است. مفاهیم انتزاعی مخصوص هر دینی است و بنابراین فرهنگی است. همان‌طور که اندیشه نیکوکاری برای مترجمان انجیل مشکل ایجاد می‌کند، مفهوم قرآنی تقوا مشکلات بسیاری در ترجمه قرآن به وجود می‌آورد. به نظر می‌رسد هیچ اتفاق نظری میان مترجمان قرآن در چگونگی انتقال این اندیشه انتزاعی یا شکل جمع آن «متقون» (pious, righteous people)، وجود ندارد:

Pickthall's (1969:24) «those who ward off evil»¹

Asad's (1980:3) «God conscious»²

Ali's (1983:17) «those who fear God»³

اینها ترجمه‌هایی هستند که بسیاری از خصایص اسلامی مهم دیگری را که در مفهوم تقوا قرار دارد نادیده گرفته‌اند؛ اگرچه (Al-Hilali and Khan 1983: 3) در ترجمه تقوا واژه‌ای را انتخاب می‌کنند، سپس با یادداشت درون متن این مفهوم را دقیق تفسیر می‌کنند:

«The pious righteous persons are those who fear Allah greatly & abstain from all kinds of sins & evil deeds that He has forbidden, who love Allah greatly & perform all kinds of good deeds that He has ordained»⁴

همچنین مفهوم انتزاعی «عذاب» مفهوم فرهنگی متفاوتی دارد. در اینجا یک ارجاع قرآنی آمده است:

۱. کسانی که شیطان را از خود می‌رانند.

۲. آگاه از خدا، خدا شناس.

۳. کسانی که از خدا می‌ترسند.

۴. پارسایان و انسانهای درستکار آنهایی هستند که از الله بسیار می‌ترسند و از هر گناه و کار شیطانی‌ای که از آن منع شده‌اند، پرهیز می‌کنند؛ کسانی که الله را بسیار دوست دارند و هر نیکی و کردار خوبی را که به ایشان امر شده است انجام می‌دهند.

«ما يفعل الله بعذابكم إن شكرتم و آمنتم و كان الله شاكراً عليماً»

«What can God gain by your punishment, if you are grateful and you believe? Ney, it is God that recogniseth all good and knoweth all things». (Q4:147) (Ali, 1983:226)

برای برجسته ساختن این پیام قرآنی که برای خدا در مجازات مخلوقاتش — که عاشقانه دوستشان دارد — هیچ لذت و سودی وجود ندارد؛ (al-Razi, 1990: 11:71) ترجمه قرآن برای مفهوم مجازات به معادل فرهنگی در زبان مقصد نیاز دارد. برای مثال، در بافت انگلیسی جدید، اصطلاح «God does not hang up jaw bones» تأثیر عبارت قرآنی بالا را به دست می‌دهد. این همان چیزی است که به عنوان معادل پویا (Nida, 1964) و یا انتقال فرهنگی طرح شده است. (Dickens et al, 2002)

اصطلاحات غیر لغوی

اصطلاحات غیر لغوی، سیاه‌چاله‌های زبان مبدأند که به موارد لفظی بی‌اعتبار و بی‌معنا در زبان مقصد بر می‌گردند. چنین عباراتی معمولاً در ترجمه‌های قرآنی یافت می‌شود که یا با حشو و زواید ترجمه شده و یا عین عبارت نقل شده و در ادامه به صورت درون متنی یا پانویس توضیح داده شده است.

یک مثال منحصر به فرد، واژه «عمره» است که دو بار در قرآن آمده است (۱۹۶،۲:۱۵۸).
«وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ»

«And complete the Hajj or Umrah in the service of God» (Q2:196) (Ali, 1983:77).

عبارت قرآنی «عمره» یعنی یک حج کوچک تر که جزء واجبات مذهبی نیست، هر زمانی می‌تواند انجام شود و تشریفات کمتری دارد (Netton, 1997: 92).

اگرچه عبارت فرهنگی — اسلامی وضو در انتقال به زبان مقصد به عنوان «ablution» مشکلی ایجاد نمی‌کند؛ واژه قرآنی «تیمم» نمونه غیر قابل ترجمگی فرهنگی است که از نظر فرهنگی و لغوی در زبان مقصد وجود ندارد. این مورد قرآنی یک نمونه جالب فشرده لفظی است که برای اینکه معنای آگاهی‌بخش را به زبان هدف منتقل کند، نیاز به تفسیر دارد. بنابراین ترجمه تفسیری این چنین است: به خاک پاک متوسل شوید و آن را به آرامی بر صورت و دستانتان بکشید؛ مانند:

«فَتَيْمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً»

«Then take resort to pure dust, passing therewith lightly over your face and your hands.» (Q 4:43) (Asad, 1980:112)

□ ۵۹ جنبه‌های فرهنگی در ترجمه قرآن

است (Ali, 1983: 77; Netton, 1997: 92, 139). مراسم حج برای مسیحیان از نظر مکانی و تشریفات مذهبی به شکل کاملاً متفاوتی برگزار می‌شود.

مفاهیم اخلاقی انتزاعی

مفاهیم انتزاعی مانند «تقوا» (piety, righteousness) مجموعه قوانین روحی و اخلاقی متفاوتی را به وجود می‌آورد؛ و تداعی معانی و جنبه‌های ترکیبی آن در اعتقادات مختلف، متفاوت است. همان‌طور که شروط پارسایی در کتاب آسمانی هر دینی مشخص شده است. مفاهیم انتزاعی مخصوص هر دینی است و بنابراین فرهنگی است. همان‌طور که اندیشه نیکوکاری برای مترجمان انجیل مشکل ایجاد می‌کند، مفهوم قرآنی تقوا مشکلات بسیاری در ترجمه قرآن به وجود می‌آورد. به نظر می‌رسد هیچ اتفاق نظری میان مترجمان قرآن در چگونگی انتقال این اندیشه انتزاعی یا شکل جمع آن «متقون» (pious, righteous people)، وجود ندارد:

Pickthall's (1969:24) «those who ward off evil»¹

Asad's (1980:3) «God conscious»²

Ali's (1983:17) «those who fear God»³

اینها ترجمه‌هایی هستند که بسیاری از خصایص اسلامی مهم دیگری را که در مفهوم تقوا قرار دارد نادیده گرفته‌اند؛ اگرچه (Al-Hilali and Khan 1983: 3) در ترجمه تقوا واژه‌ای را انتخاب می‌کنند، سپس با یادداشت درون متن این مفهوم را دقیق تفسیر می‌کنند:

«The pious righteous persons are those who fear Allah greatly & abstain from all kinds of sins & evil deeds that He has forbidden, who love Allah greatly & perform all kinds of good deeds that He has ordained»⁴

همچنین مفهوم انتزاعی «عذاب» مفهوم فرهنگی متفاوتی دارد. در اینجا یک ارجاع قرآنی آمده است:

۱. کسانی که شیطان را از خود می‌رانند.

۲. آگاه از خدا، خدا شناس.

۳. کسانی که از خدا می‌ترسند.

۴. پارسایان و انسانهای درستکار آنهایی هستند که از الله بسیار می‌ترسند و از هر گناه و کار شیطانی‌ای که از آن منع شده‌اند، پرهیز می‌کنند؛ کسانی که الله را بسیار دوست دارند و هر نیکی و کردار خوبی را که به ایشان امر شده است انجام می‌دهند.

«و إذا العشارُ عُطِّلت» (۴: ۸۱)

«When the she-camels, ten mounths with young, are left untended». (Ali, 1983:1693)

به ما گفته می‌شود در روز حساب حتی این دارایی با ارزش، شتر آبستن، رها شده خواهد ماند. عبارت «العشار» در قرآن صنعت ادبی با شکوهی ایجاد می‌کند؛ اما فرهنگ زبان مقصد چنین ارزشی برای حیوان قائل نیست و در نتیجه تأثیر آن از دست می‌رود.

زبان‌شناسی گریزی^۱

تفاوت‌های خلاف زبانی از نظر یاکوبسن^۲ روی شکل‌های لغوی و دستوری لازم، متمرکز می‌شود. من فقط یکی از نمونه‌های زبانی مخصوص قرآن را که برای فهمیدن در زبان مقصد، وجه فرهنگی دارد بیان می‌کنم. مباحث قرآنی، به علت تفاوت نظام زبانی زبان مبدأ و مقصد، نمونه‌های بی‌شماری از موارد غیر قابل ترجمه زبانی را به وجود می‌آورد. به عبارت دیگر، التزامات زبانی زبان مبدأ بر معیارهای زبان مقصد منطبق نمی‌شود. بنابراین، منظور پیام زبان مبدأ به خواننده زبان مقصد منتقل نمی‌شود.

موارد فاعلی و مفعولی، نمونه‌های جالبی از مشکل دستوری- فرهنگی ترجمه را به وجود می‌آورد. عربی یک زبان صرفی است، که سه مورد مهم صرف فعل دارد: حالت فاعلی، مفعولی و مضاف الیهی که همراه یک اسم می‌آید. از نظر فرهنگی، حالت فاعلی از وضعیت دستوری بالاتری نسبت به دو حالت دیگر برخوردار است؛ که در عربی «مرفوع» نامیده می‌شود، یعنی «بالا رفته، افراشته». بنابراین معمولاً فاعل در حالت مرفوعی است تا عمل فعل را اجرا کند. به مثال قرآنی زیر توجه کنید:

«إذ دخلوا عليه فقالوا سلاماً قال سلامٌ قومٌ منكرون» (۲۵: ۵۱)

Behold, they entered his [Abraham's] presence, and said: 'peace!' He said: 'peace!' [and thought] 'These seem unusual people.' (Ali, 1983:1424)

اینجا ما دو اسم داریم، «سلاماً» در حالت مفعولی، و «سلام» در حالت مرفوعی است. این قسمتی از فرهنگ عرب است که هنگام دیدار با دیگران می‌گویند: «سلام و صلح بر شما» و شخص دیگر پاسخ می‌دهد: «همچنین سلام و صلح بر شما». مخاطبان زبان مقصد هیچ آشنایی فرهنگی‌ای با این عبارت عربی ندارند. واژه «peace» به علت انتقال

1. linguistic voids
2. Jacobson (1959)

□ ۶۱ جنبه‌های فرهنگی در ترجمه قرآن

تحت‌اللفظی، بیگانگی فرهنگی را منعکس می‌کند؛ بنابراین من پیشنهاد می‌کنم در مواردی اینچنین یک انتقال فرهنگی باید صورت بگیرد. (Dickens et al., 2002:29)

بهترین معادل فرهنگی واژه «سلام» عربی، در انگلیسی «hello, Hi» است. اما این راه حل پیشنهاد شده، حالت متن قرآنی را درست انتقال نمی‌دهد و عبارت ثبت شده در زبان مبدأ را مختل می‌کند. ناتوانی در ترجمه فقط به جنبه‌های فرهنگی محدود نمی‌شود. مهم‌ترین مؤلفه‌های پیام به حالت دستوری مرفوعی «سلام» دوم اختصاص دارد؛ که نمی‌تواند در زبان مقصد «peace» ترجمه شود. قرآن رفتار متقابل را آموزش می‌دهد؛ سلام و احوال‌پرسی باید مؤدبانه پاسخ داده شود: هنگامی که به کسی درود فرستاده می‌شود او باید با عبارتی گرم‌تر و بهتر، یا حداقل همانند آن پاسخ گوید. قرآن بر این خوشرویی تأکید کرده است:

«وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنِ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا» (۴:۸۶)

When a courteous greeting is offered you, meet it with a greeting still more courteous, or (at least) of equal courtesy. (Ali, 1983:206)

بنابراین وابستگی متنی، در تفسیر این مشکل فرهنگی و زبانی قرآنی نقش مهمی دارد. ابراهیم وفادار و مهربان بود، او عبارت «سلاماً» را با عبارت مشابه «سلام» پاسخ می‌دهد؛ اگرچه درود او صمیمی‌تر و گرم‌تر است، که با استفاده از حالت مرفوعی (مبتدا) کلمه سلام به دست می‌آید. بنابراین آیه هشتاد و شش سوره نساء، با آیه بیست و پنج سوره الذاریات ارتباط متنی دارد. سنت پیامبری امر مشابهی را تکرار می‌کند. اکنون روشن است که چرا نمی‌توانیم واژه اول (peace) در زبان مقصد را به عنوان معادل زبانی واژه دوم (peace) در همان زبان بپذیریم. دو عبارت در زبان مبدأ متفاوتند و مفهوم فرهنگی مسلمانان را بازتاب می‌دهند. (برای جزئیات بیشتر در مورد جنبه‌های زبانی مباحث قرآنی Abdul-Raof, 2001 a را ببینید). برای به دست آمدن پیام مورد نظر واژه «peace» در حالت مرفوعی می‌توان از عبارتی مانند «peace be with you» استفاده کرد.

نتیجه

مثالهای عربی و قرآنی شاهد این حقیقت‌اند که میان دو فرهنگ، این همانی وجود ندارد (Bassnett, 1991:30). لارسن (1984:80) هم تصدیق می‌کند سخت‌ترین واژه‌ها از نظر تحلیل ریشه لغت و یافتن بهترین معادل زبانی، معمولاً واژه‌هایی‌اند که به جنبه‌های

مذهبی و فرهنگی ارتباط دارند. این بدان سبب است که خواننده زبان مقصد از جنبه‌های گوناگون معنای دربرگرفته شده آگاه نیست. اصطلاحات دینی تقدس و زیارت، و گزاره‌هایی با مفهوم اخلاقی از قبیل تقوا، آخرت و موضوعات دیگر، تصاویر ذهنی و معانی جداگانه‌ای در ذهن خوانندگان زبان مبدأ و مقصد ایجاد می‌کند. از نظر لفور (Bassnett & Lefever, 1990:26) مشکل اصلی زبان نیست. طرز تفکر و شاعرانگی، به عنوان عناصر فرهنگی کاملاً واضح نیستند؛ یا به نظر می‌رسد در فرهنگ متن ترجمه شده کاملاً اشتباه جایگزین شده‌اند.

بنابراین مترجم باید دو زبانه و دو فرهنگه باشد. برای کاهش گسل ناهمگونی فرهنگی و به منظور انتقال پیام به خوانندگان زبان مقصد، افزایش میزان اطلاعات متن اصلی و برقراری قصد زبان مبدأ، من بومی‌سازی عبارات زبان مبدأ و پانوشتهای تفسیری را پیشنهاد می‌کنم. از نظر نایدا (1995:130) یادداشت‌هایی درباره تفاوت‌های فرهنگی در بسیاری از موارد ضروری است. من معتقدم این قبیل یادداشت‌های روشنگرانه در حفظ اعتبار متن اصلی مؤثرتر است تا تعدیل خلاقانه‌ای که نایدا برای تطبیق حساسیت‌های جامعه‌شناسی زبان مخاطبان زبان مقصد مد نظر دارد. برگردان تحت‌اللفظی موارد لغوی فرهنگی، منجر به تداخل فرهنگی می‌شود که پیام نهانی متن مبدأ را منحرف می‌کند، در نتیجه درجه آگاهی‌رسانی و قصد تولیدکننده متن اصلی را از بین می‌برد. نمی‌توان پذیرفت که ورود تعبیرات فرهنگی زبان مبدأ، چه از راه آوانگاری و چه از راه ترجمه تحت‌اللفظی، زبان مقصد را غنی کند. در هر دو مورد ترجمه چیزی بیش از یک فرآیند نافرجام نیست. متن قرآن سرشار از عبارات کلیدی عبادی، احساسی و فرهنگی است که در زبان مقصد وجود ندارد.

به دلیل مغایرت فرهنگی و زبان‌شناختی دو زبان، یافتن عبارات موازی انگلیسی آسان نیست و جز با اندکی تحریف نمی‌توان انتظارات مخاطبان را برآورد (Nida, 1995:134). بنابراین محدودیت‌های متمایز جامعه - زبان‌شناسانه قرآن، موانعی جدی برای درک آن است. خلاقیت مترجم به هنجارهای زبانی و فرهنگی زبان مبدأ مقید است. شاید پاراگراف‌بندی از طریق بومی‌سازی، جا به جایی و معادل‌های پویا راه حل باشد؛ اما متن قرآن را از مشخصه‌های مذهبی خاص آن تهی می‌سازد.